

نگاهی دیگر به امر به معروف و نهی از منکر

حسین جوان آراسته*

تأیید: ۹۱/۶/۱۵

دریافت: ۹۱/۴/۲۵

چکیده

این مقاله، برخی از مباحث امر به معروف و نهی از منکر را که در تبیین و تنقیح مفهوم این فریضه الهی دخیل است، مورد توجه قرار می‌دهد و روشن می‌سازد که آیا اصطلاح «امر به معروف و نهی از منکر»، اموری نظیر تعلیم یا ارشاد جاهل، یا اقدامات پیشگیرانه فرهنگی و غیر فرهنگی، قضاوت، اجرای حدود الهی و نیز جهاد در راه خدا را دربرمی‌گیرد یا خیر. همچنین بررسی می‌کند در مواردی که فقها در مورد وجوب یا حرمت چیزی، اختلاف دارند، امر به معروف و نهی از منکر چه حکمی دارد و با توجه به مراحل و مراتب متعدد این فریضه الهی، مؤمنان در دورانی که قدرت سیاسی در اختیارشان نیست در مقایسه با زمانی که حکومت اسلامی وجود دارد چه وظیفه و تکلیفی دارند.

واژگان کلیدی

معروف، منکر، امر و نهی، تعلیم جاهل، قضاوت، جهاد

* استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه hoarasteh@gmail.com

مقدمه

از میان دهها آیه قرآن کریم و صدها روایت از معصومان علیهم السلام^۱ که بیانگر اهمیت و ابعاد مختلف امر به معروف و نهی از منکر می‌باشند می‌توان به آیاتی در زمینه برتری مسلمانان بر دیگران به جهت امتیاز امر به معروف^۲ ضرورت بهره‌گیری از اقتدار حکومت برای حاکمیت ارزشهایی همچون «نماز»، «زکات» و «امر به معروف و نهی از منکر»^۳ ضرورت ایجاد گروهی ویژه و سازماندهی شده برای امر به معروف،^۴ تقدّم اصلاح نزدیکان و امر و نهی آنان بر دیگران^۵ و توقف سعادت‌مندی و رستگاری بر امر به معروف^۶ اشاره کرد. در مورد روایات، کافی است به این تشبیه امیر مؤمنان علی علیه السلام توجه نمود که فرمود: «همه کارهای نیک و [حتی] جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، چون دمیدنی است بر دریای پر موج پهناور» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴).^۷ از نظر امیر مؤمنان، تأثیر تمامی اعمال در مقایسه با تأثیر این فریضه مانند تأثیر فوت کردن بر امواج سهمگین دریا می‌باشد و یا این سخن امام باقر علیه السلام که فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر، واجبی است بزرگ که به سبب آن، اجرای همه واجبات، امنیت راهها، حلال بودن معاملات، رد مظالم، آبادی زمین، انتقام از دشمنان و سامان یافتن امور، تضمین می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۶).^۸

به دلیل همین جایگاه ویژه امر به معروف و نهی از منکر در فرهنگ اسلامی است که کمتر اندیشمند اسلامی را می‌توان یافت که به بررسی این موضوع نپرداخته باشد. در این میان، مفسران و فقیهان، سهم بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند. این نوشته به دنبال آن است تا برخی از مباحث این فریضه الهی را از منظری خاص که بیشتر روشن‌کننده حدود و ثغور آن می‌باشد، مورد بررسی قرار داده و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که آیا اصطلاح «امر به معروف و نهی از منکر»، اموری نظیر تعلیم یا ارشاد جاهل، یا اقدامات پیشگیرانه فرهنگی و غیر فرهنگی را دربرمی‌گیرد. آیا قضاوت، اجرای حدود الهی و نیز جهاد در راه خدا نیز از باب امر به معروف و نهی از منکر، واجب می‌باشند؟ به عبارت دیگر آیا جهاد، زیرمجموعه امر به معروف می‌باشد یا امر به معروف و نهی از

منکر، زیرمجموعه جهاد است؟ از سوی دیگر در مواردی که فقها در مورد وجوب یا حرمت چیزی اختلاف دارند، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر چگونه است؟ در حال حاضر، در مورد مراتب امر به معروف و نهی از منکر چگونه باید عمل کرد؟

معروف و منکر

با قطع نظر از مفهوم لغوی واژگان «معروف» و «منکر»، به عقیده برخی از فقها مانند محقق حلی، «معروف» عبارت است از هر عمل نیکی که رجحانی زاید بر حسن خود دارد، اگر انجام دهنده به آن رجحان، واقف باشد یا به آن راهنمایی شود و «منکر» هر عمل زشت و بدی است که انجام دهنده به قبح آن آگاه باشد یا به قبح آن راهنمایی شود^۱ (حلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۱۰). فقهای همچون علامه حلی، صاحب جواهر و شهید ثانی، همین تعریف را مبنا قرار داده و آن را نقد کرده‌اند (نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص ۳۵۷-۳۵۶). برخی دیگر از فقها گفته‌اند: «آنچه مورد تأیید شریعت قرار گیرد «معروف» و آنچه از سوی شریعت رد گردد «منکر» است» (صدر، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۴۱۶). این تعریف، شامل مباحات نیز می‌شود؛ زیرا مباحات، تأیید کلی را از سوی شریعت، دارا می‌باشند و از سوی دیگر، قوانین موجود در یک نظام اسلامی را که بی‌واسطه یا با واسطه مورد تأیید حاکم اسلامی قرار گرفته‌اند، شامل نمی‌شود.

امام خمینی علیه السلام معتقد است: «هر عملی که عقلاً یا شرعاً واجب باشد امر به آن نیز واجب است و هر چیزی که عقلاً قبیح و یا شرعاً حرام باشد، نهی مردم از ارتکاب آن واجب است و هر چیزی که انجام آن مطلوب و مستحب باشد، امر به آن نیز مستحب است و هر چیزی که انجام‌دانش مکروه باشد، امر به آن نیز مکروه است» (امام خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۴۶۳). بدین ترتیب هر چه را عقل یا شرع، واجب یا مستحب بدانند، معروف و آنچه را که عقل یا شرع، حرام یا مکروه بدانند، منکر می‌باشد. البته چه بسا، توسعه دایره «معروف و منکر» از شرعی به عقلی، قابل مناقشه باشد؛ زیرا می‌توان محدودیت‌های زیر را برای عقل برشمرد:

یک- عدم اشراف به حقیقت انسان، ابعاد وجودی و مصالح و منافع حقیقی او؛

دو- تأثیرپذیری از واقعیت‌های خارجی، منافع شخصی و دلبستگی‌های ملی، منطقه‌ای، قومی و ... ؛

سه- عدم آگاهی نسبت به حیات اخروی و معیارهای فرادنیوی در ارزش‌گذاری رفتار انسانی.

آری! حجیت احکام عقلی را با همه محدودیت‌های آن در حوزه‌هایی که نص شرعی وجود ندارد، می‌توان با استناد به قضیه «ما حکم به العقل حکم به الشرع»، مورد توجه قرار داد، ولی باید دانست که مراد از این ملازمه، تساوی حکم شرع با عقل در تک‌تک احکام عقلی نیست. این قضیه، صرفاً بیانگر حجیت و معذوریت است و نوعی تأیید کلی و فی‌الجمله را نسبت به احکام عقلی نشان می‌دهد. به دیگر سخن، به هنگام سکوت کتاب و سنت در برخی از موارد، بهترین گزینه برای ما عمل بر طبق حکم عقل است؛ هرچند در عالم واقع، ممکن است حکم خداوند، متفاوت از چیزی باشد که عقل آدمیان بدان رسیده است. به تعبیر دیگر این حجیت، حجیت در مقام اثبات است، نه حجیت در مقام ثبوت. ما در مصادیق خارجی، چه بسا با صدها و بلکه هزاران موردی مواجه شویم که در هر مورد، نسبت به معروف بودن یا منکر بودن آن مورد، احکام عقلی متفاوتی از سوی عاقلان وجود داشته باشد. بدین ترتیب، تنها راهی که باقی می‌ماند آن است که بگوییم در مواردی که نص شرعی برای تعیین مصادیق معروف و منکر وجود ندارد، حکم عقل هر کس در تشخیص معروف و منکر صرفاً برای او حجت و معتبر است و این امر به معنای معذوریت مکلفان می‌باشد. در این زمینه، فتوای آیه‌الله فاضل لنکرانی در پاسخ به یک استفتاء، قابل توجه است: «آیا ملاک معروف و منکر، فقط واجبات و محرمات است یا معروف و منکر عقلی، اخلاقی و عرفی را نیز شامل می‌شود؟ پاسخ: حلاً و جوب امر به معروف و نهی از منکر، در همان واجبات و محرمات است».^{۱۰}

جمع‌بندی

با توجه به تعاریف پیشین و اشکالات وارد بر آنها، به نظر می‌رسد تعریف مناسب‌تر آن است که بگوییم: «آنچه بر شایستگی و پسندیدگی آن توسط شرع یا قانون مورد

تأیید شرع، تصریح شده باشد، «معروف» و آنچه که از سوی شرع یا قانون مورد تأیید شرع، ناشایست و ناپسند معرفی گردد، «منکر» می‌باشد.

امر به معروف و نهی از منکر

با قطع نظر از مفهوم امر و نهی، شمول یا عدم شمول اصطلاح «امر به معروف و نهی از منکر» را در محورهای زیر بررسی می‌کنیم:

الف) تعلیم جاهل

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که «همانا مؤمن و جاهل، امر به معروف و نهی از منکر می‌شوند، مؤمن متذکر شده و پند می‌گیرد و جاهل، یاد می‌گیرد و عالم می‌شود»^{۱۱} (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۶۱؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۷۹). از توسعه مفهومی این روایت که بگذریم چه بسا بتوان از نظر ملاک امر به معروف و نهی از منکر نیز قائل به چنین توسعه‌ای شد. «اصطلاح امر به معروف به خودی خود، شامل تعلیم جاهل نمی‌شود و اگر به تعلیم جاهل، توسعه داده می‌شود، با توجه به وسعت ملاک آن است؛ یعنی ملاکی که خدای متعال به خاطر آن امر به معروف را واجب کرده، شامل کسی هم که علم ندارد می‌شود و باید به او یاد داد» (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۱).

ب) اقدامات پیشگیرانه

عنایت به حکمت و جوب امر به معروف و نهی از منکر از یک سو و موارد کاربرد آن در آیات و روایات از سوی دیگر، به نوعی توسعه در مفهوم این اصطلاح را نشان می‌دهد. آیه الله فاضل لنکرانی در پاسخ به یک استفتاء، اقدامات بازدارنده را به عنوان نهی از منکر مورد تأیید قرار داده است: «سؤال ۹۴۵: اصولاً در فقه اسلام برای پیشگیری از وقوع جرم در جامعه و تأمین جامعه از خطر مجرمین چه راههای حقوقی وجود دارد و این اقدامات در صورت وجود، تحت چه عناوین فقهی و مطابق کدام دلیل می‌باشند؟ پاسخ: اساس سؤال، عبارت است از اینکه پیشگیری از وقوع جرم آیا مشروعیت دارد یا نه؟ و در صورت اول، تحت چه عنوانی قرار می‌گیرد؟ جواب این است که

اصولاً مسأله نهی از منکر که یکی از فرائض مهمه اسلام است و حتی به‌عنوان ستون برای واجبات دیگر معرفی شده است؛ زیرا بعد از تحقق جرم و ارتکاب عمل نامشروع جایی برای نهی و زجر باقی نمی‌ماند. کسی که مثلاً شرب خمر انجام داد و یا خدای ناکرده زنا کرد، پس از وقوع عمل، وی را از چه چیز نهی می‌کنند؟ و آیا نهی می‌تواند تأثیری در موقوف داشته باشد و انقلاب محال را به‌وجود آورد؟ از اینجا استفاده می‌کنیم که نهی از منکر در رابطه با آینده و یا ادامه فعل واقع شده می‌باشد. در این صورت، پیداست که مورد آن اشخاصی است که زمینه ارتکاب جرم در آنان وجود دارد و در غیر این اشخاص، محلی برای آن وجود ندارد. با توجه به این مطلب، تمام مراتب موجود در نهی از منکر در مورد سؤال، قابل پیاده‌شدن می‌باشد و بعید نیست که حتی جریمه‌های مالی در صورتی که تنها راه ترک منکر و عدم ارتکاب فحشا باشد، به‌عنوان نهی از منکر، مشروعیت داشته باشد. البته تعیین مقدار جریمه مالی و همین‌طور تعیین مقدار زندان و سایر کیفرهای مربوطه به‌عهده حاکم شرع است» (www.rahebehesht.org).

ج) قضاوت و اجرای حدود

مروری بر ترتیب و تنظیم ابواب فقهی و نیز تأمل در استدلال برخی از فقها، روشن می‌سازد که گویا در نظر آنان اجرای حدود الهی، به‌عنوان یکی از مصادیق نهی از منکر دانسته شده است. شیخ طوسی، پذیرش و تصدی منصب قضاوت از سوی فرد واجد شرایط را از آن جهت، لازم می‌شمارد که واجب کفایی و از مصادیق امر به‌معروف و نهی از منکر می‌باشد^{۱۲} (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۸۴؛ همو، بی‌تا، ص ۳۰۰). به اعتقاد علامه حلی اگر در زمانی، تنها یک نفر واجد شرایط قضاوت باشد و امام [حاکم اسلامی] او را نشناسد لازم است وی خود را به امام معرفی کند؛ زیرا قضاوت از باب امر به‌معروف واجب می‌باشد (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۲۱).

شهید اول پس از آنکه می‌گوید واجب است فرد خودش را برای پست قضاوت به امام معرفی کند، دلیل این وجوب را این می‌داند که قضاوت از بزرگترین مصادیق امر به‌معروف است (عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۷). برخی از فقهای متقدم که بحث اقامه

حدود را ذیل باب امر به معروف آورده‌اند عبارتند از شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۰۹)، سلار دیلمی (سلار، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶۰)، ابن ادریس (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۲) و شیخ طوسی (طوسی، بی تا، ص ۳۰۰). چنین ترتیبی، منطقی به نظر می‌رسد؛ زیرا حدود الهی بر کسانی جاری می‌شود که مرتکب منکرات بزرگ می‌شوند؛ منکراتی که در شرع، مجازات آنها روشن شده است. یک راه جلوگیری از این گونه منکرات و مبارزه با آنها، اقامه حدود الهی است. فقهای متأخر از این ترتیب پیروی نکرده و بحث «قضاء و حدود» را به صورت مستقل، مطرح کرده‌اند؛ دلیل این امر را می‌توان توسعه روزافزون مباحث و گسترده‌گی مسائل و فروعات فقهی از یک سو و مظلومیت و مهوریت فریضه امر به معروف از سوی دیگر دانست، و گرنه نظم منطقی ایجاب می‌کرد که همان ترتیب فقهای سلف، حفظ شود.

د) جهاد و دفاع

اگر بخواهیم نسبت میان امر به معروف و جهاد را بررسی کنیم در این زمینه، سه رویکرد در میان فقها وجود داشته است:

رویکرد اول: طرح مباحث امر به معروف و جهاد، جدای از یکدیگر و در دو کتاب یا باب مستقل. فقهایی که مباحث را این چنین دسته‌بندی کرده‌اند عبارتند از شیخ صدوق^{۱۳} (صدوق، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۸-۵۷)، شیخ طوسی در «الاقتصاد الهادی إلی طریق الرشاد»،^{۱۴} محقق حلی در «شرایع» (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۷۹ و ۳۱۱)، شهید اول (عاملی، ۱۴۱۷ق، کتاب جهاد، ص ۳۰) و کتاب الحسبة (شرائط الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر)، ص ۴۸، فاضل مقداد (کنز العرفان فی فقه القرآن، کتاب جهاد، ج ۱، ص ۳۴۱) و کتاب الأمر بالمعروف، ص ۴۰۵، مقدس اردبیلی (اردبیلی، زبدة البیان فی أحكام القرآن، کتاب جهاد، ص ۳۰۲) و کتاب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، ص ۳۲۲، صاحب جواهر و تمام کسانی که بر شرایع شرح نوشته‌اند (نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص ۴ و ۳۵۳) و آیه‌الله خویی (خویی، ۱۴۱۰ق، کتاب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، ج ۱، ص ۳۵۱) و کتاب جهاد، ص ۳۶۰).

رویکرد دوم: طرح مباحث امر به معروف، به عنوان زیرمجموعه کتاب جهاد. فقهای که چنین دسته‌بندی‌ای داشته‌اند عبارتند از شیخ طوسی در کتابهای «الجمل و العقود فی العبادات»^{۱۵} و «النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی»^{۱۶} ابن ادریس حلی (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴)، ابن حمزه (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، کتاب جهاد، ص ۱۹۹، فصل فی بیان الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، ص ۲۰۷).

قطب‌الدین راوندی (راوندی، ۱۴۰۵، کتاب جهاد، ج ۱، ص ۳۲۹، باب ذکر الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، ص ۳۵۷)، محقق حلی در المختصر النافع (حلی، ۱۴۱۸ق، کتاب جهاد، ج ۱، ص ۱۱۰) و علامه حلی در بسیاری از کتابهایش (حلی، ۱۴۱۰ق، کتاب جهاد، ص ۳۵۳؛ تذکره الفقهاء، کتاب جهاد، ج ۹، ص ۴۳۸؛ قواعد الاحکام، ۱۴۱۳ق، کتاب جهاد، ج ۱، ص ۵۲۵ و مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، ۱۴۱۳ق، کتاب جهاد، ج ۴، ص ۴۵۷).

رویکرد سوم: طرح مباحث جهاد به عنوان زیرمجموعه کتاب امر به معروف. فقهای که این چنین دسته‌بندی نموده‌اند عبارتند از شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۰۹-۸۰۸)، سلار دیلمی (سلار، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶۰) و امام خمینی (امام خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۴۶۳ و ۴۸۶).

بررسی رویکردها: همان‌گونه که ملاحظه می‌شود به ترتیب در میان فقهاء، گرایش به رویکرد اول بیشتر از دو رویکرد دیگر و گرایش به رویکرد دوم، بیشتر از رویکرد سوم بوده است. اینکه بسیاری از فقهای متقدم و متأخر، مباحث امر به معروف و نهی از منکر و مباحث جهاد و دفاع را در دو کتاب مستقل ذکر کرده‌اند، قابل درک می‌باشد؛ زیرا اولاً در ظاهر میان این دو، رابطه مستقیم وجود ندارد و ثانیاً شیعیان در تقسیم‌بندی رایج فروع دین نیز هر یک از جهاد و امر به معروف را به‌طور مستقل، مورد توجه قرار داده‌اند.

رویکرد سوم نیز پذیرفتنی است؛ زیرا به همان دلیل که فقیهان، کتاب القضاء و کتاب الحدود را زیرمجموعه امر به معروف دانسته‌اند و اجرای قضای اسلامی و حدود الهی، در حقیقت چیزی جز عمل به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر نیست، جهاد و دفاع

در اسلام نیز همین گونه است؛ آیا فلسفه جهاد یا دفاع، غیر از آن است که اسلام می‌خواهد معروف اقامه گردد و سردمداران کفر و نفاق که مرتکب بزرگترین منکرات می‌شوند نابود گردند. در اسلام هر جا دفاع یا جهادی وجود داشته بر همین پایه استوار بوده است. به عبارت دیگر، امر به معروف و نهی از منکر از نظر اهمیت، دارای مراتبی است که در برخی از این مراتب، بر امر به معروف یا نهی از منکر، عنوان دیگری نیز صدق می‌کند که عنوان جهاد یا دفاع می‌باشد. اگر قدری تأمل کنیم، این رویکرد که جهاد را ذیل امر به معروف قرار داده است، هر چند طرفداران بسیار کمی در مقایسه با رویکرد اول دارد، ولی از آن منطقی‌تر و دقیق‌تر به نظر می‌رسد. مجلسی دوم، همین نکته را در توضیح روایتی که حضرت علی علیه السلام جهاد را به چهار شعبه، تقسیم کرده و فرموده است: «و الجهاد علی أربع شعب: علی الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و الصدق فی المواطن و شتآن الفاسقین»، متذکر می‌شود. ظاهر روایت، گرچه نشانگر آن است که امر به معروف یکی از اقسام جهاد می‌باشد، ولی برداشت «مجلسی» به گونه دیگری است. به نظر وی مقصود امیر مؤمنان از شعبه‌های جهاد، یا اسباب جهاد و یا انواع مخفی آن است. «ذکر این موارد از سوی حضرت بدان جهت است که کسی تصور نکند که جهاد، منحصر در جهاد با شمشیر می‌باشد؛ زیرا جهاد با شمشیر، یکی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد... جهاد سه قسم است: جهاد با دشمن ظاهر، جهاد با شیطان و جهاد با نفس...» (مجلسی، ۱۴۰۴ق ج ۷، ص ۳۲۱-۳۲۰). با توجه به آنچه ذکر شد، روشن می‌گردد که امر به معروف، طیف وسیعی از امور از تعلیم جاهل گرفته تا قضاوت و اجرای حدود و جهاد در راه خدا را شامل می‌شود.

آنچه عجیب به نظر می‌رسد تمایل برخی از فقیهان به رویکرد دوم می‌باشد. اما به چه دلیل امر به معروف زیرمجموعه جهاد قرار گرفته است؟ می‌دانیم جهاد، تنها و تنها بر برخی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر قابل انطباق است؛ همین فقیهان، هنگامی که از مراتب و مراحل امر به معروف سخن می‌گویند، مرتبه قلبی، زبانی و عملی را یادآور می‌شوند. در دو مرحله قلبی و زبانی اساساً جهاد مصطلح، معنا ندارد. در مرحله عملی نیز که خود دارای مراتبی است، جهاد در مرتبه اعلای آن قرار می‌گیرد. بدین

ترتیب به نظر می‌رسد در میان رویکردهای سه‌گانه، آنچه قابل قبول‌تر است رویکرد سوم و در مرحله پس از آن رویکرد اول می‌باشد و همین‌جاست که دقت نظر فقیهانی چون شیخ مفید از میان متقدمین و امام خمینی از میان متأخرین را باید ستود. در این میان، دسته‌بندی امام خمینی، هر چند با دسته‌بندی مشهور همسویی ندارد، اما منطقی‌تر به نظر می‌رسد. به این نکته نیز لازم است توجه شود که گویا فقها نوعاً در تلقی خود از اصطلاح امر به معروف، امر و نهی نسبت به معروف و منکرهای رایج و متداول را مدّ نظر قرار داده‌اند و به همین جهت اموری، چون تعلیم جاهلان یا جهاد با کافران از این اصطلاح، خارج شده است، مخصوصاً وقتی می‌بینیم شرط وجود آن را عدم مفسده و نبود ضرر جانی یا مالی دانسته‌اند؛ در حالی که جهاد، همواره با خطر جانی مواجه است. در این صورت، می‌توان این نظر را تأیید کرد که «امر به معروف و نهی از منکر دو نوع کاربرد دارد، یک اصطلاح خاص که ... شامل جهاد نمی‌شود؛ چون جهادی که در آن خوف ضرر نباشد، نداریم...، اما مراتبی از امر به معروف وجود دارد که این‌گونه نیست... . اگر در موردی سیدالشهداء علیه السلام می‌فرماید: «أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، فقط معنای خاص و محدودی را که در ذهن ماست و یکی از شرایط آن عدم احتمال ضرر است اراده نمی‌کند، بلکه معنای عام امر به معروف و نهی از منکر را اراده می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۷-۱۶۶).

هـ). امر و نهی نسبت به معروفها یا منکرهای مورد اختلاف

احکام شرعی در یک تقسیم‌بندی در دو گروه ضروریات شرعی و فتاوای شرعی قرار می‌گیرند. اموری چون وجوب نماز، روزه، زکات، حجاب و حرمت شرب خمر و زنا از ضروریاتند. برپاداشتن این دسته از واجبات و نیز جلوگیری از این دسته از محرّمات که در معروف‌بودن یا منکر‌بودن آنها اتفاق نظر وجود دارد، وظیفه هر مسلمانی است. گروه دوم نظرات و فتاوای فقهی است. دیدگاه فقیهان به‌عنوان متخصصان امور دینی، ترجمانی از احکام شرع است و بدون شک، دیگران برای دستیابی به احکام شرع، راهی جز تقلید از آنان ندارند.^{۱۷} از آنجا که فقیهان، گاه در مبانی، گاه در منابع و گاه در

شیوه‌های استنباط احکام شرع با یکدیگر اختلاف نظر دارند، احتمال اختلاف فتوا میان آنان، دور از انتظار نخواهد بود؛ به‌عنوان مثال اگر یکی از مراجع تقلید، تراشیدن ریش را منکر و حرام نداند، ولی مراجع دیگر در این زمینه احتیاط کرده و یا فتوا به حرمت داده باشند و یا اگر مرجعی فتوا به حرمت اقامه نماز جمعه در زمان غیبت دهد و مرجع یا مراجع دیگری فتوا به جواز آن، چه باید کرد؟ به‌نظر می‌رسد در چنین مواردی هر فرد با دو وظیفه روبروست:

یک - وظیفه عملی خود بر اساس نظر مرجع تقلیدش؛

دو - وظیفه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به دیگران.

در مورد وظیفه اول به‌نظر می‌رسد - به جز موارد استثنایی - هر کس مطابق فتوای مرجع تقلید خود، عمل خواهد کرد و در پیشگاه خداوند، معذور و مأجور خواهد بود. اما در موارد اختلاف فتوا چگونه می‌توان به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در قبال دیگران عمل کرد؟ در اینجا بسته به اینکه معروفها یا منکرها فردی یا اجتماعی باشند، وظیفه متفاوت خواهد بود.

اول - معروف و منکرهای فردی

در این‌گونه از موارد ما نمی‌توانیم افراد را از کاری نهی کنیم؛ چون ممکن است آن کار در نظر مرجع تقلیدشان حرام نباشد؛ زیرا اساساً این عمل برای آنان منکر محسوب نمی‌شود.

«اگر عملی حکمش مورد اختلاف باشد و این احتمال وجود داشته باشد که نظر اجتهادی یا تقلیدی انجام‌دهنده عمل یا ترک‌کننده آن، متفاوت با نظر دیگران بوده و آنچه را انجام داده در نظرش جایز است در این صورت، امر و نهی، واجب نیست، بلکه نهی از منکر جایز نمی‌باشد؛ چه رسد به اینکه فرد نسبت به نظر اجتهادی یا تقلیدی دیگری، علم داشته باشد» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶۶، مسأله ۲). در برخی از موارد، حتی در صورتی که اتفاق آراء در مورد حرمت چیزی وجود دارد، باز نهی از منکر ضرورتی ندارد و این در جایی است که انجام‌دهنده، عالم به حکم، ولی جاهل به موضوع باشد؛ به‌عنوان مثال نمی‌دانسته که مایع در ظرف، شراب است و آن را نوشیده

است (همان، ص ۴۶۷، مسأله ۴).

دوم - معروف و منکرهای اجتماعی

در صورتی که در این موارد میان فقیهان، اتفاق نظری وجود نداشته باشد گزینه‌های

پیش رو عبارتند از:

یک - تبعیت هر مقلد از فتاوی مرجع خود؛

دو - تبعیت همه مقلدان از یک مرجع تقلید اعلم و ملاک‌قراردادن رأی او در

تشخیص معروف و منکرهای اجتماعی؛

سه - تبعیت از رأی اکثریت مراجع؛

چهار - تبعیت از رأی ولی فقیه.

سه گزینه اول، قابل مناقشه‌اند؛ زیرا گزینه اول، هرج و مرج و به‌هم‌ریختن نظم اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. گزینه دوم ما را به بن‌بست می‌کشاند؛ زیرا هر مقلدی مرجع تقلید خود را از دیگر مراجع، اعلم می‌داند و در نتیجه توافق بر یک مرجع تقلید اعلم و عمل بر اساس فتوای او امکان‌پذیر نیست. گزینه سوم نیز مبنای شرعی ندارد؛ زیرا اینکه مقلدان وظیفه داشته باشند در موارد اختلاف میان فقیهان، رأی اکثریت را ملاک عمل قرار دهند اساساً در فقه شیعه پذیرفته شده نیست؛ زیرا اکثریت، لزوماً دلیل بر حقانیت نیست. بدین ترتیب، منطقی‌ترین گزینه، ملاک‌قراردادن رأی ولی فقیه خواهد بود. ترجیح رأی فقهی ولی فقیه بر رأی فقهی دیگران، ترجیح بلامرجح نیست، بلکه به خاطر دارابودن امتیاز «ولایت» می‌باشد. بدین ترتیب، در تشخیص معروفها و منکرهای اجتماعی، سیاسی و حکومتی، وظیفه هر مسلمانی - قطع نظر از اینکه چه کسی مرجع تقلید اوست - این است که نظرات فقهی ولی فقیه را ملاک عمل قرار دهد. چنین فقیه‌ی به لحاظ اشرافی که نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی دارد در جایگاهی قرار گرفته است که علی‌القاعده دیدگاه او نسبت به دیگران صائب‌تر خواهد بود. نظم عمومی نیز ایجاب می‌کند که در این گونه از مسائل، رأی وی فصل‌الخطاب قرار گیرد و مسلمانان در امر به معروف و نهی از منکر خویش، نظرات وی را مبنای عمل خود قرار دهند.

اگر از نظر امام خمینی، تخلف از قوانین راهنمایی و رانندگی، حرام و یکی از مصادیق منکرات اجتماعی باشد و مرجع تقلید دیگری این گونه تخلفات را حرام شرعی نداند، آیا مقلدان وی شرعاً می‌توانند چنین کاری را «منکر» ندانند؟ آیا اگر خود، مرتکب چنین تخلفی شدند یا مرتکبان را نهی نکردند، از نظر شرعی معذورند؟! ما با انبوهی از امور اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مواجه هستیم که با توجه به مصالح و مقتضیات زمان و مکان متعلق امر و نهی قوانین حکومت اسلامی قرار می‌گیرند و چه بسا در بسیاری از موارد، آراء فقهی برخی از مراجع بزرگوار تقلید با این قوانین، همسویی نداشته باشد، آیا مقلدان این بزرگواران می‌توانند این قوانین را خلاف شرع و منکر، تلقی کنند؟ آیا مجازند از باب امر به معروف و نهی از منکر به مقابله با آن برخیزند؟ پاسخ مثبت به این پرسش‌ها معنایی جز هرج و مرج و تجویز مبارزه با مقررات دولتی که نوعی مقاومت منفی در برابر نظام است نخواهد بود.

اینها از مباحث بسیار مهمی هستند که لازم است از ابعاد مختلف، مورد بررسی قرار گیرند. امروزه کمتر کسی را می‌توان یافت که با نظام بانکی در ارتباط نباشد. «ریا» به‌طور مسلم یکی از منکرات اقتصادی در اسلام است؛ حال اگر در قانون بانکداری اسلامی مورد تأیید حاکم اسلامی، برخی معاملات، مصداق معاملات ربوی شناخته نشوند و همین معاملات در نظر برخی از مراجع تقلید، ربوی باشند چه باید کرد؟ در چنین مواردی آنچه به شخص مراجع و مقلدان آنها مربوط می‌شود معلوم است. اگر این معاملات را ربوی می‌دانند مجاز به انجام آن نیستند، ولی آیا می‌توانند دیگران را از انجام آن نهی کرده، به مقابله با آن برخیزند؟

در پایان این قسمت، مناسب است با برخی از دیدگاه‌های علمای اهل سنت نیز آشنا شویم. «امام محمد غزالی» می‌گوید:

منکر بودن منکر باید از راهی غیر از اجتهاد معلوم باشد. بر این اساس هر امری که مورد اجتهاد باشد، امر به معروف و نهی از منکر ندارد. حنفی نمی‌تواند شافعی مذهب را به خاطر خوردن حیوان درنده یا حیوانی که به هنگام ذبحش نام خدا را بر زبان نیاورده‌اند، نهی از منکر کند. شافعی نیز

نمی‌تواند حنفی را در مورد نوشیدن نبیذی که مست‌کننده نیست، نهی کند... آری! اگر شافعی، فرد دیگری از همین مذهب را در حال نوشیدن نبیذ یا ازدواج بدون اذن ولی، مشاهده کند، اظهار آن است که می‌تواند نهی از منکر کند (غزالی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۰).

«یوسف قرضاوی» نیز آنچه را غزالی گفته است به بیانی دیگر و با مثالهای دیگر بازگو می‌کند:

آنچه را که علما در گذشته و حال در جواز یا عدم جواز آن، اختلاف دارند از قلمرو منکر خارج است. بدین ترتیب، اگر علما در مورد حکم عکسبرداری، یا غنای با ابزار یا بدون ابزار، یا بازبودن صورت و دستان زن تا میچ، یا قضاوت زن و نظایر آن اختلاف نظر داشته باشند، برای هیچ فرد یا گروه مسلمانی، جایز نیست که یکی از دو رأی را مبنا قرار داده و دیگران را برای عمل به آن مجبور نماید. در چنین مواردی رأی اکثریت نیز رأی اقلیت را از اعتبار نمی‌اندازد، حتی اگر کسی که رأی مخالف دارد یک نفر از مجتهدان باشد. چه بسیارند آرائی که در دوره‌ای مهجور بوده و در دوره دیگری مشهور شده‌اند... منکری که لازم است با آن مبارزه شود باید منکر واضح و مسلمی باشد که همه مسلمانان در منکر بودن آن اتفاق نظر داشته باشند؛ در غیر این صورت، باب شری گشوده می‌شود که پایانی برای آن نیست؛ زیرا هر کس که چیزی به نظرش می‌آید در صدد خواهد بود که دیگران را بر آن مجبور کند (قرضاوی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲۲-۱۲۱).

وی در ادامه این بحث به این نکته مهم اشاره می‌کند که «در فقه، مسلم است که حکم امام یا قاضی در امور اختلافی، رافع اختلاف می‌باشد و امت، ملزم به پیروی از آنند و به همین جهت اگر قوای حکومت شرعی، قول یکی از امامان چهارگانه در این دسته از امور را مبنا قرار دهند واجب است از آن تبعیت شود و صف مسلمانان، متفرق نگردد» (همان، ص ۱۲۳).

و) مراحل امر به معروف و نهی از منکر

فقها، سه مرحله برای امر به معروف و نهی از منکر بر شمرده‌اند:

مرحله اول: «امر و نهی قلبی»

در اولین مرحله، امر و نهی کننده باید کاری کند که نشانگر انزجار قلبی اش نسبت به منکر و یا ترک معروف باشد و به مخاطب بفهماند که باید معروف را انجام دهد یا منکر را ترک کند. نشان دادن انزجار قلبی، درجاتی دارد نظیر چشم فرو بستن، چهره درهم کشیدن، چهره یا بدن را برگرداندن و ترک مراوده و قهر کردن. البته حضرت امام خمینی علیه السلام در تحریر الوسیله، اظهار می‌دارد:

در هر مرتبه، واجب است به درجه پایین تر آن اکتفاء کند و آسان تر آن را انجام دهد؛ به ویژه در صورتی که انجام مرتبه شدیدتر، موجب هتک حرمت طرف مقابل شود، در این صورت، تجاوز از مقدار لازم جایز نیست، مثلاً اگر احتمال دهد که تنها با بستن چشمانش مطلوب حاصل می‌شود، انجام مرتبه بالاتر جایز نیست (امام خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۴۷۶، مسأله ۱).

کسانی که در این مرحله، اقدام به امر و نهی می‌کنند به این نکته لازم است توجه داشته باشند که کدام مرتبه از مراتب یاد شده بازدارندگی بیشتری نسبت به مخاطب دارد. نشان دادن انزجار و تنفر قلبی از راه ترک مراودت و مجالست با تبهکاران مورد مطالبه و تأکید قرآن نیز قرار گرفته است:

«و البتّه [خدا] در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده که هرگاه شنیدید آیات خدا، مورد انکار و ریشخند قرار می‌گیرد، با آنان منشینید تا به سخنی غیر از آن درآیند؛ چرا که در این صورت، شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد» (نساء(۴): ۱۴۰).

دستور به ترک محافل گناه و مجالس نامشروع، چه بسا به این دلیل باشد که حضور مؤمنان هر چند با نارضایتی درونی، به منزله مشروعیت دادن به این مجالس، تلقی شود و قبح و زشتی منکر، آهسته آهسته از بین برود. از آثار مخرب دیگر آن، جرأت پیدا کردن بر انجام تخلفات و گناهان و تسهیل در زیر پا گذاشتن محرمات است؛ زیرا

تماشای گناه و دیدن صحنه‌هایی که گناهکاران مرتکب می‌شوند به تدریج، اهمیت گناه و بزرگی آن را در دید انسان کوچک می‌کند و زمینه‌های تحریک و وسوسه به انجام آن را فراهم می‌سازد.

مرحله دوم: «امر و نهی زبانی»

در برخی از موارد، فرد بیمار، متخلف یا گناهکاری که عمل زشتی را مرتکب می‌شود، چه بسا از روی ناآگاهی به قبح آن عمل زشت است. در چنین مواردی «اگر احتمال دهد که با ارشاد و موعظه و سخن نرم و ملایم، غرض حاصل می‌شود، واجب است چنین کند و تجاوز از آن جایز نیست» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۸، مسأله ۲). به قول سعدی:

«به شیرین زبانی و لطف و خوشی توانی که پیلی به مویی کشی».
امام خمینی، همچنین می‌فرماید: «اگر بداند که با موعظه و سخن ملایم، غرض حاصل نمی‌شود با تحکم، او را امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و در این مرتبه اگر احتمال تأثیر می‌دهد، واجب است از آسان‌ترین کلام آغاز کند و تجاوز از آن جایز نیست؛ به‌ویژه اگر مورد کسی است که خشونت، هتک حرمت اوست» (همان، مسأله ۳).

و نیز می‌افزاید: «اگر جلوگیری از منکر و اقامه واجب، متوقف بر درشت‌گویی و تهدید بر مخالفت باشد این کار، جایز، بلکه واجب است، ولی باید از دروغ‌گویی اجتناب شود» (همان، مسأله ۴).

نکته جالب توجه این است که رعایت ترتیب، نسبت به مراحل سه‌گانه «انکار قلبی»، «انکار زبانی» و «انکار عملی»، بستگی به نوع افراد و مخاطبان دارد. اما اگر با مخاطبی مواجه باشیم که تأثیرپذیری وی از مرحله دوم (انکار زبانی) بیش از مرحله اول (انکار قلبی) باشد، در مورد او باید ابتدا از مراتب انکار زبانی شروع کرد.

حضرت امام علیه السلام در این باره می‌افزاید:

اگر در بعضی از مراتب نهی زبانی (مرحله دوم)، اهانت و ایذاء کمتری نسبت به مراتب انکار قلبی (مرحله اول) وجود دارد و غرض به همان حاصل می‌شود، واجب است نهی زبانی مقدم شده و به مقدار لازم، اکتفا

شود؛ مثلاً اگر فرض شود موعظه با بیان نرم و روی گشاده مؤثر است و یا احتمالاً تأثیر دارد و کمتر از روی گردانی و قهر کردن و امثال آن، طرف را آزار می‌دهد نباید از این نهی زبانی، تجاوز نموده و به قهر و روی گردانی تمسک بجوید. امرکنندگان و امرشوندگان از نظر احوال مختلفند؛ چه بسا اشخاصی که قهرکردنشان طرف را بیشتر آزار می‌دهد و برای او سنگین‌تر و اهانت‌آمیزتر است تا امر [به معروف] و نهی از منکر زبانشان. بنابراین، بر امر و نهی‌کننده لازم است که رعایت مراتب و حال اشخاص را کرده و عمل خود را مطابق آسان‌ترین راه انجام دهد (همان، مسأله ۶).

مرحله سوم: «امر و نهی عملی»

منظور از این مرحله، اعمال قدرت است. گر چه تأثیر مثبت امر و نهی قلبی یا زبانی بر اکثر افراد خاطی، قابل انکار نیست، اما گاه با مجرم و تبه‌کاری روبه‌رو هستیم که «نه» اعراض و هجران ما تأثیری بر او می‌گذارد و نه می‌توانیم با منطق و بیان مطلب، او را از منکر بازداریم، بلکه باید وارد عمل شویم...؛ معنای وارد عمل شدن، تنها زورگفتن نیست، [یا] کتک‌زدن و مجروح کردن نیست. البته ... مواردی هم هست که جای تنبیه عملی است. اسلام، دینی است که طرفدار حد است، طرفدار تعزیر است؛ یعنی دینی است که معتقد است مراحل و مراتبی می‌رسد که مجرم را جز تنبیه عملی، چیز دیگری تنبیه نمی‌کند و از کار زشت باز نمی‌دارد» (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۱۷، ص ۲۴۸).

در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارش شده است که در مقام معالجه مردمان، پزشکی بود که هم مرهم می‌گذازد و هم داغ می‌کرد؛ یعنی در صورت لزوم جراحی می‌کرد^{۱۸} (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸). شاید سعدی از همین سیره رسول خدا الهام گرفته است که می‌گوید:

«درستی و نرمی بهم در به است
چو رگزن که جراح و مرهم نه است».

امام خمینی رحمته الله علیه در این زمینه، اظهار می‌دارد: «اگر علم یا اطمینان داشته باشد که مقصود با دو مرحله قبلی حاصل نمی‌شود، واجب است به مرتبه سوم که مرحله اعمال قدرت است منتقل شود، البته با رعایت مراتب نرم‌تر آن» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۰، مسأله ۱).

نیز می‌فرماید: «اگر ایجاد فاصله بین فرد و گناه، مستلزم تصرف در فرد یا ابزار کار وی باشد به این صورت که دست او را بگیرد و یا او را طرد کند و یا در جام شراب و یا در چاقوی او تصرف کند، این کار جایز و بلکه واجب است» (همان، مسأله ۳).

استثنائات مرحله سوم

فقیهان بر این نکته تأکید دارند که در هر مرحله از مراحل امر به معروف و نهی از منکر، ابتدا لازم است که از مراتب خفیف‌تر شروع کرد و در صورت عدم تأثیر، گزینه‌های شدیدتر را انتخاب نمود (نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص ۳۷۸؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۵۲). اینک این پرسش وجود دارد که در مرحله سوم (مرحله اقدام عملی برای جلوگیری از منکر) با رعایت مراتب آن، آیا هر نوع اقدام عملی برای جلوگیری از منکر از سوی افراد جایز است؟ آیا برای جلوگیری از انجام منکر، زندانی کردن یا زدن یا مجروح کردن یا کشتن فرد، جایز است؟ آیا آمران و ناهیان می‌توانند حد شرعی را نسبت به افراد جاری سازند؟

مروری بر آراء فقها، نشان می‌دهد که دیدگاه یکسانی در این زمینه وجود ندارد:

۱. زدن، بدون ایجاد جراحت: هر چند برخی آن را بدون اذن امام یا نایب وی، جایز نمی‌دانند، ولی عموم فقیهان آن را جایز شمرده‌اند (امام خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۴۸۱).
۲. مجروح کردن یا کشتن: برخی آن را بدون نیاز به اذن امام، جایز دانسته‌اند (حلی، بی تا، ج ۹، ص ۴۴۴؛ همو، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۶۱)؛ هر چند اکثریت قریب به اتفاق فقیهان، حکم به عدم جواز داده (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۰۹؛ سلار، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶۰؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۵۹ و حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۱۲) و گفته‌اند در صورتی که اقدام آمر یا ناهی، منجر به شکستگی عضو یا قتل شود، وی دارای مسئولیت کیفری خواهد بود.
۳. اجرای حدود: برخی از منکرات، اعمال مجرمانه‌ای هستند که در شرع مقدس اسلام، مرتکبان آنها مستحق حد شرعی می‌باشند. این جرایم و مجازاتهای آنها در نظام کیفری اسلام به تفصیل بیان گردیده و در قانون مجازات اسلامی نیز ذیل عناوین حدود، قصاص و تعزیرات، منعکس شده است. پرسش مهمی که در اینجا وجود دارد

این است که آیا افراد عادی می‌توانند در برخورد با چنین منکراتی اقدام عملی کرده و حد شرعی را بر مجرمان اجرا کنند؟ در پایان فصل اول گفتیم که بیشتر فقیهان، اقامه حد بر افراد را صرفاً در صلاحیت امام معصوم یا نایبان امام؛ یعنی فقیهان جامع شرایط می‌دانند (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۸۸؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۱۳). برخی اجرای حد را تنها در مورد «ارباب» نسبت به «برده» خود روا دانسته‌اند (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۱۳). برخی دیگر از فقها، علاوه بر این مورد، اقامه حد بر زن و فرزند را نیز از سوی شوهر و پدر، جایز دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۸۴). از فتاوی‌ای مورد اشاره که بگذریم در حال حاضر و با وجود دولت اسلامی و نهادهای قضایی خاص، فقها، نه تنها اجازه اجرای حدود را به افراد غیر مسؤول نمی‌دهند، بلکه مواردی عملی خفیف‌تر را نیز توسط مردم جایز نمی‌دانند.^{۱۹}

۴. مبارزه مسلحانه: برخی از فقیهان این اقدام را در صورتی که به قصد جلوگیری از منکر باشد، حتی بدون اذن امام، جایز دانسته‌اند (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۵۷).

محدودیت امر و نهی عملی با وجود حکومت اسلامی

برخی از فقیهان بر این باورند که چون با وجود حکومت اسلامی، امکان ارجاع مراتب مربوط به امر و نهی عملی به نیروهای انتظامی و قضایی وجود دارد، وظیفه آمران و ناهیان، فقط امر و نهی زبانی می‌باشد؛ به‌ویژه در مواردی که جلوگیری از منکر، مستلزم تصرف در اموال انجام‌دهنده منکر یا تعزیر یا زندانی کردن وی و نظایر اینها باشد. آری! در زمان یا مکانی که حکومت اسلامی، اقتداری ندارد بر مکلفان - در صورت وجود شرایط - انجام مرحله به مرحله امر به معروف و نهی از منکر، واجب بوده و در هر مرحله باید رعایت مراتب، صورت گیرد (خامنه‌ای، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۰).^{۲۰}

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد اختلاف نظرها در میان آراء فقها در موضوع امر به معروف و نهی از منکر و مراحل انجام آن، همگی ناظر به زمانی بوده است که حکومت اسلامی با اقتدار

سیاسی و قضایی وجود نداشته است. با وجود حکومت اسلامی و مبسوط‌الیدبودن آن، اقدام عملی افراد برای نهی از منکر در بسیاری از موارد، باعث به‌هم‌ریختن نظم اجتماعی خواهد شد. در زمانی که نهادهای امنیتی و قضایی آموزش‌دیده، مبارزه با منکرات و مرتکبین آن را در دستور کار خود قرار می‌دهند، هدف از نهی از منکر، تحقق می‌یابد و ورود دیگران در این عرصه، جز تزامم و ایجاد هرج و مرج رهاوردی نخواهد داشت.^{۲۱}

از سوی دیگر، از آنجا که معروفها و منکرها در بسیاری از موارد، بعد اجتماعی دارند در زمان حکومت اسلامی، رأی فقهی فقیهی که ولایت و امامت امت در اختیار اوست، بر رأی فقهی سایر فقیهان در صورت تعارض، مقدم می‌باشد. بدین ترتیب، حتی اگر فرض شود که در همین زمان فقیهی امر به معروف و نهی از منکر عملی را با مراتب آن جایز بداند در خصوص معروف و منکرها، این فتوا نمی‌تواند - حتی برای مقلدان وی - مبنای عمل قرار گیرد.

البته ارجاع امر و نهی عملی به مأموران دولتی، به‌طور مطلق از مردم سلب مسؤلیت نمی‌کند؛ زیرا در پاره‌ای از موارد، چه بسا منکری که در حال وقوع است به قدری دارای اهمیت باشد که باید در هر صورت از آن جلوگیری کرد؛ هر چند به قتل مرتکب آن منجر شود. فتوای امام خمینی علیه السلام در این زمینه، قابل توجه می‌باشد. ایشان با آنکه همانند سایر فقها، زدن را که منجر به جرح یا قتل شود جایز نمی‌داند، می‌گوید: «اگر منکر از مواردی است که خداوند به هیچ وجه راضی به تحقق آن نباشد، مانند کشتن انسان بی‌گناه، در این صورت، نهی از منکر، حتی اگر منتهی به مجروح‌شدن یا کشتن شود، جایز بوده و نیازی به اجازه از امام یا فقیه نمی‌باشد» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۱، مسأله ۱۲). روشن است که این‌گونه اقدامات، اختصاص به زمانی دارد که دسترسی به مقامات انتظامی و قضایی در لحظه وقوع جنایت، ممکن نباشد.

بدین ترتیب در زمان حاضر که حکومت اسلامی وجود دارد و نهادهای خاصی مأموریت مبارزه با منکرات را بر عهده دارند مردم صرفاً وظیفه امر و نهی قلبی و زبانی دارند و اقدام عملی برای جلوگیری از منکر در هر مرتبه و سطحی، وظیفه مقامات

صلاحیت‌دار دولتی است، مگر آنکه:

۱. منکر از مواردی باشد که در هر شرایطی باید از وقوع آن جلوگیری کرد؛ مانند قتل انسان بی‌گناه یا تجاوز به نوامیس مسلمانان.
۲. در زمان وقوع منکر، دسترسی به مقامات انتظامی و قضایی، ممکن نباشد.

یادداشت‌ها

۱. شیخ کلینی در «فروع کافی»، علامه مجلسی در «بحارالانوار» و شیخ حر عاملی در «وسائل الشیعه»، روایات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر را گردآوری کرده‌اند. در «وسائل الشیعه»، «کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر» نزدیک به ۸۰۰ روایت در این زمینه، نقل شده است.
۲. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران (۳): ۱۱۰).
۳. «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج (۲۲): ۴۱).
۴. «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران (۳): ۱۰۴).
۵. «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه (۲۰): ۱۳۲)؛ «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء (۲۶): ۲۱۴).
۶. «وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر (۱۰۳): ۱-۲) جمله «تَوَّصَوْا بِالْحَقِّ» معنای بسیار وسیعی دارد که هم «امر به معروف و نهی از منکر» و هم «تعلیم و ارشاد جاهل» و «تنبیه غافل» و «تشویق» و «تبلیغ» ایمان و عمل صالح را شامل می‌شود (تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۰۲).
۷. «وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ - إِلَّا كَنْفَتَهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ».
۸. «...إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصَّالِحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْقَرَائِصُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَطَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُتَنَصَّفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ...».
۹. «المعروف هو كل فعل حسن اختص بوصف زائد على حسنه إذا عرف فاعله ذلك أو دل عليه و المنكر كل فعل قبيح عرف فاعله قبيحه أو دل عليه».

۱۰. سایت راه بهشت، پایگاه اطلاع‌رسانی ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر استان اصفهان: (www.rahebehesht.org). شاید به همین دلیل باشد که برخی از فقها گفته‌اند: «بهترین راه برای به‌دست‌آوردن مصداقهای معروف و منکر (خوب و بد)، مراجعه به شرع مقدس که همان عقل خارجی است، می‌باشد؛ چنانکه عقل در وجود انسان، شرع داخلی است. بر این اساس، هر چیزی را که شارع مقدس اسلام به آن امر کرد و مردم را به انجام آن تشویق نمود آن چیز «معروف» و به عکس، هرگاه شارع مقدس از چیزی نهی کرد و مردم را از انجام‌دادن آن نهی و سرزنش نمود آن چیز، «منکر» است» (حسین نوری همدانی، امر به معروف و نهی از منکر، ص ۸۳).

۱۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَحْيَى الطَّوِيلِ صَاحِبِ الْمِنْقَرِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤْمِنٌ فَيَنْعِظُ أَوْ جَاهِلٌ فَيَتَعَلَّمُ وَأَمَّا صَاحِبُ سَوْطٍ أَوْ سَيْفٍ فَلَا».

۱۲. «لأن القضاء من فرائض الكفایات... و لأنه من الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر».

۱۳. محمد بن علی بن بابویه، متوفی ۳۸۱ قمری، امر به معروف را در باب هفتم و جهاد را در باب هشتم از ابواب اعتقادات آورده است.

۱۴. شیخ طوسی، ملقب به شیخ الطائفة، متوفی ۴۶۰ قمری، امر به معروف را در بخش مربوط به اصول اعتقادی و جهاد را در بخش مربوط به عبادات شرعی ذکر کرده است «الاقتصاد الهادی إلی طریق الرشاد، ص ۱۴۷ و ۳۱۲ به نقل از نرم افزار «جامع فقه اهل بیت».

۱۵. ر.ک: کتاب الجهاد، ص ۱۵۴، فصل فی ذکر الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، ص ۱۶۱، به نقل از نرم افزار «جامع فقه اهل بیت».

۱۶. ر.ک: کتاب الجهاد و سیرة الإمام، ص ۲۹۰، باب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و من له اقامة الحدود و القضاء، ص ۳۰۰.

۱۷. به استثنای راه احتیاط که راهی مشکل و طاقت‌فرساست.

۱۸. «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ - مِنْ قُلُوبٍ عُمَى وَ آذَانٍ صَمٍّ - وَ أَلْسِنَةٍ بِكُمْ - مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعَقْلَةِ - وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِأَضْوَاءِ الْحِكْمَةِ - وَ لَمْ يَقْدَحُوا بِزِنَادِ الْعُلُومِ الثَّاقِبَةِ».

۱۹. مسأله ۲۴۱۹- «امر به معروف و نهی از منکر، مراتبی دارد که بعضی از این مراتب، احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد و بعضی دارد. آنچه احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد، همان امر به معروف

با زبان و دل و نصیحت کردن یا اعراض و بی‌اعتنایی و ترک مراوده نمودن است و اگر تأثیر نکرد، جایز است با کلمات تند و خشن که خالی از گناه باشد یا با توسل به زور، به این طریق که جلوی فرد گنهکار را بگیرد، یا وسایل گناه را از دسترس او خارج سازد، اقدام نماید، ولی اگر برای امر به معروف و نهی از منکر لازم شود که متوسل به ضرب و جرح یا اتلاف اموال و بالاتر از آن گردد. در این صورت، هیچ‌کس بدون اجازه حاکم شرع، حق اقدام ندارد، بلکه باید اصل کار و مقدار و اندازه آن طبق ضوابط اسلامی با نظر حاکم شرع، تعیین گردد» فتوای آیه‌الله مکارم شیرازی، مأخذ سایت راه بهشت، پایگاه اطلاع‌رسانی ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر استان اصفهان: (www.rahebehesht.org).

۲۰. سؤال شماره ۱۰۶۷: «آیا وظیفه افراد در امر به معروف و نهی از منکر این است که فقط به امر به معروف و نهی از منکر زبانی اکتفا کنند؟ و اگر اکتفا به تذکر زبانی واجب باشد، این امر با آنچه در رساله‌های عملیه؛ به خصوص «تحریر الوسیله» آمده است، منافات دارد و اگر مراتب دیگر امر به معروف و نهی از منکر هم برای افراد در موارد لزوم جایز باشد، آیا در صورت نیاز می‌توان همه مراتب مذکور در تحریر الوسیله را انجام داد؟».

پاسخ رهبر انقلاب اسلامی؛ آیه‌الله خامنه‌ای به پرسش فوق چنین است: «با توجه به اینکه در زمان اقتدار حکومت اسلامی می‌توان مراتب بعد از مرحله امر و نهی زبانی را به نیروهای انتظامی و قوه قضائیه واگذار کرد؛ به خصوص در مواردی که برای جلوگیری از ارتکاب معصیت چاره‌ای جز اعمال قدرت از طریق تصرف در اموال کسی که فعل حرام انجام می‌دهد یا تعزیر و حبس او و مانند آن نیست، در چنین زمانی واجب است مکلفین در امر به معروف و نهی از منکر به امر و نهی زبانی، اکتفا کنند و در صورت نیاز به توسل به زور، موضوع را به مسؤولین ذی‌ربط در نیروی انتظامی و قوه قضائیه ارجاع دهند و این منافاتی با فتاوی‌ای امام راحل علیه السلام در این رابطه ندارد. ولی در زمان و مکانی که حاکمیت و اقتدار با حکومت اسلامی نیست، بر مکلفین واجب است که در صورت وجود شرایط، جمیع مراتب امر به معروف و نهی از منکر را با رعایت ترتیب آنها تا تحقق غرض انجام دهند».

۲۱. در این زمینه، فتوای زیر از آیه‌الله خامنه‌ای، قابل توجه است: سؤال ۱۰۵۵: «آیا در مواردی که راه جلوگیری از وقوع منکر، منحصر به ایجاد مانع بین فعل حرام و فاعل آن و آن هم متوقف بر کتک‌زدن وی یا زندانی کردن و سخت‌گرفتن بر او و یا تصرف در اموال وی هر چند با تلف کردن آن باشد، می‌توان بدون کسب اجازه از حاکم، اقدام به آن از باب نهی از منکر نمود؟».

پاسخ: «این موضوع، حالات و موارد مختلفی دارد. به‌طور کلی مراتب امر به‌معروف و نهی از منکر، اگر متوقف بر تصرف در نفس یا مال کسی که فعل حرام را به‌جا آورده نباشد، احتیاج به کسب اجازه از کسی ندارد، بلکه این مقدار بر همه مکلفین واجب است. ولی مواردی که امر به‌معروف و نهی از منکر، متوقف بر چیزی بیشتر از امر و نهی زبانی باشد، اگر در سرزمینی باشد که دارای نظام و حکومت اسلامی است و به این فریضه اسلامی، اهمیت داده می‌شود، احتیاج به اذن حاکم و مسؤولین ذی‌ربط و پلیس محلی و دادگاههای صالح دارد (ماخذ: سایت راه بهشت، پایگاه اطلاع رسانی ستاد احیاء امر به‌معروف و نهی از منکر استان اصفهان: www.rahebehesht.org).

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه.
۳. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۴. ابن حمزه، محمد بن علی، الوسيلة إلى نیل الفضيلة، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۸ق.
۵. احمد بن فارس بن زکریا، ترتیب مقایس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قم: مرکز دراسات الحوزة و الجامعة، ۱۳۸۷.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی أحكام القرآن، تهران: المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، بی‌تا.
۷. امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسيلة، قم: دارالعلم، بی‌تا.
۸. پایگاه اطلاع رسانی ستاد احیاء امر به‌معروف و نهی از منکر استان اصفهان: www.rahebehesht.org.
۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸.
۱۰. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم‌السلام)، ۱۴۰۹ق.
۱۲. حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.

١٤. -----، تذكرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، بي تا.
١٥. -----، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٣ق.
١٦. -----، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٣ق.
١٧. حلي، نجم الدين جعفر بن حسن، المختصر النافع في فقه الإمامية، قم، مؤسسة المطبوعات الدينية، ١٤١٨ق.
١٨. -----، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، تحقيق: عبدالحسين محمدعلي بقال، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٤٠٨ق.
١٩. حلي، يحيى بن سعيد، الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سيد الشهداء العلمية، ١٤٠٥ق.
٢٠. خامنه‌اي، سيدعلي بن جواد، أجوبة الاستفتاءات، بيروت: الدار الإسلامية، ١٤٢٠ق.
٢١. خويي، سيدابوالقاسم، منهاج الصالحين، قم: مدينة العلم، ١٤١٠ق.
٢٢. راوندي، قطب الدين سعيد بن عبد الله بن حسين، فقه القرآن، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، ١٤٠٥ق.
٢٣. سلار، حمزة بن عبدالعزيز ديلمى، المراسم العلوية و الأحكام النبوية في الفقه الإمامي، قم: منشورات الحرمين، ١٤٠٤ق.
٢٤. صادقي تهراني، محمد، الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامي، ١٣٦٥.
٢٥. صدر، سيدمحمدباقر، ماوراء الفقه، نجف اشرف: دار الاضواء، ١٤٣٠ق/٢٠٠٩م.
٢٦. صدوق، محمد بن علي بن بابويه، الهداية في الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام هادي عليه السلام، ١٤١٨ق.
٢٧. طباطبائي، سيدمحمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٧ق.
٢٨. طوسي، محمد بن حسن، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت: دارالكتاب العربي، بي تا.
٢٩. -----، تهذيب الأحكام، تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٥.
٣٠. عاملي، محمد بن مكي، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٧ق.
٣١. -----، اللعة الدمشقية في فقه الإمامية، بيروت: دار التراث الإسلامية، ١٤١٠ق.
٣٢. غزالي، ابو حامد محمد بن محمد، احياء علوم الدين، بيروت: دار القلم، الطبعة الثالثة، بي تا.

۳۳. فاضل مقداد، جمال‌الدین مقدادبن عبدالله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم: بی‌نا، بی‌تا.
۳۴. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*.
۳۵. قرضاوی، یوسف، *من فقه الدولة فی الاسلام*، قاهره: دارالشروق، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۲ق/ ۲۰۰۱م.
۳۶. کرکی، علی‌بن حسین عاملی، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل‌البتیة، ج ۲، ۱۴۱۴ق.
۳۷. کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۹. -----، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران: دارالکتب الإسلامية، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
۴۰. مصباح یزدی، محمدتقی، *آذرخشی دیگر از آسمان کربلا*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ج ۳، ۱۳۷۹.
۴۱. مصطفوی، سیدحسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۴۲. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، ج ۱۷، تهران: صدرا، ۱۳۸۱.
۴۳. مفید، محمدبن محمدبن نعمان عکبری، *المقنعة*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۴. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۷، بی‌تا.
۴۵. نرم افزار «جامع فقه اهل بیت».
۴۶. نوری همدانی، حسین، *امر به معروف و نهی از منکر*، ترجمه محمد محمدی اشتهازدی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷.